

مرثیہ حسن سجزی و آثار او

دکتر سیدہ فلیحہ زہرا کاظمی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایل سی (پانوان)، لاہور

ELEGY BY HASAN SIJZI AND HIS LIFE

Syeda Faleeha Zahra Kazmi, PhD

Associate Professor of Persian, LCWU, Lahore

Abstract

Hasan Sijzi is one of the finest poets of Persian. His verse is smooth, lucid and teamed with words of wisdom. Bulban's son took Sijzi along him when he conquered Multan. He earned a high position among literati there. He wrote an elegy on Muhammad Khan while he was in prison. This article includes life and work of Hasan Sijzi as well as his elegy on Muhammad Khan.

Keywords:

ایران، سیستان، دہلی، جلال الدین، امیر خسرو، حنفی
دولت آباد، تغلق شاہ، نظم، نثر، تاریخ فیروز شاہی

در خُمِ معنی حسن را شیرۀ نور ریخت عشق
شیره از خمخانۀ مستی که در شیراز بود
حسن، گلی ز گلستانِ سعدی آورده است
که اهل معنی گلچین آن گلستان اند

امیر نجم الدین حسن دهلوی معروف به سعدی هند به روایتی در
سال ۵۲۵۵ ق/ ۱۲۵۷ م در شهر دهلوی بدنیما آمد؛ اصل او از سیستان یا
سجستان (ایران) می باشد. و پدر او علاء الدین سیستانی معروف به
علاهی سجزی از سیستان به هند کوچیده بود (۱) اگرچه تذکره نویسان
مولد حسن را دهلوی نوشته اند اما وی در یکی از قصاید خود در این مورد
چنین می سزاید:

بنده حسن، بین سال و مه در طاعت این بارگه
از همّتِ والای شه صدگونه آلا داشته
پرورده از فضل ایزدش ارشاد غیبی مرشدش
بوده بدایوان مولدش دهیلیست منشأ داشته (۲)

پس بنا بر گفته خود او مولدش بدایوان (بداون) بود اما محل
زندگانیش دهلوی بوده است. تخلص او حسن و لقب در بعضی جاها جلال
الدین و در اغلب مآخذ نجم الدین بیان نموده اند.

بعد از امیر خسرو؛ حسن بزرگترین شاعر فارسی گوی شبه قاره در
سده های هفتم و هشتم هجری است بلکه یکی از عارفان برجسته این
سرزمین عرفان و تصوف می باشد.

به گفته دکتر صفا، حسن بر مذهب مرشد خود نظام الدین اولیاء یعنی
صوفی حنفی مذهب بود. وقتی حسن به خدمت شیخ نظام الدین اولیاء رسید

سن او از پنجاه متجاوز بود. راجع به اولین ملاقات امیر خسرو و شیخ نظام الدین با حسن دولت‌شاه سمرقندی می نویسد: حسن دردگان خبازی نشسته بود و شیخ نظام الدین جمعی از اصحاب، بازار می گذشت و خواجه خسرو نیز همراه بود. چون چشم خسرو بر حسن افتاد منظری زیبا دید و حرکات موزون و قابلیت در و مشاهده کرد خسرو از حسن سوال کرد که نان چگونه می فروشی؟ حسن گفت در پله ترازو می کنم و اهل سودا را می فرمایم تا مقابل زر می نهند، هرگاه زر گران تر آید مشتری را روان می کنم، امیر خسرو گفت اگر خریدار مفلس باشد مصلحت چیست؟ گفت درد و نیاز بوجه بر میدارم. امیر خسرو ازین نوع کلام حسن حیران ماند و کیفیت بر شیخ عرض کرد و خواجه حسن را نیز درد طلب دامن گیر شد و به خانقاه شیخ آمد (۲) اگر چه استاد ذبیح الله صفا واقعه‌ی مذکور را افسانه شمرده است و برای اثبات سخن خود دو دلیل چنین بیان می کند: "اولاً" حسن نسبت به امیر خسرو در شاعری تقدم گونه‌ی بی از حیث زمان داشت. زیرا با آنکه حسن را در مدح غیاث الدین بلهان قصایدلیست و امیر خسرو درین باره چیزی ندارد و ثانیاً روایت مذکوره با روایت دیگری که از روزگار قدیم درباره کیفیت. آشنایی امیر حسن بن علاء با نظام الدین اولیاء شایع بوده سازگاری ندارد. شرح این روایت آنست که: روزی شیخ نظام الدین بزیارت مزار خواجه قلب الدین بختیار کاکبی به دهلی کهنه رفته بود و من (یعنی شهاب الدین امام از معاصران نظام الدین اولیاء که ناقل این روایتست) و مولانا برهان الدین محمد غریب در رکاب آن جناب بودیم بعد دریافت زیارت حضرت خواجه جهت زیارت دیگر مشایخ گذار برکنار حوضی شمسی افتاد در آنجا خواجه حسن ولد علاء سبخری که عمرش از پنجاه سال متجاوز بود و در مبداء حال، پاشیخ آشنایی

و مصاحبت کلی داشت با جمعی از یاران به شراب خوردن مشغول بود و چون شیخ را بدید پیش آمد و این دو بیت خواند:

سالمها باشد که ماهم صحبتیم
 گرز صحبتها اثر بودی کجاست؟
 زهد تان فسق از دل ما کم نکرد
 فسق ما یان بهتر از زهد شماست

شیخ چون این سخن بشنید گفت: صحبتها را اثر هاست، ان شاء الله تعالی روزی (نصیب. قسمت) بود. پس فی الفور دعای شیخ مستجاب گشته خواجه حسن سر برهنه ساختم بر پایش نهاد و از جمیع مناهی توبه کرد و باتفاق یاران خود، مرید گشت. (۲)

اگر چه تاحدی تقدم میر حسن بر امیر خسرو را باید قبول نمود اما این امر را هم باید مورد توجه قرار بدهیم که وقتی پسر غیاث الدین بلخان، محمد قان شهید (۵۲۸۲.ق/۲۸۲م) میر حسن و امیر خسرو را همراه خود به ملتان برد، هر دو بزرگواران در خدمت پدرش بودند و فرمانی که پاهجوم مغولان محمد کشته شد، امیر خسرو و حسن باهم در اسارت مغولان بودند (۵) بعد از رهایی هر دو یگانه ی روزگار به دهلی برگشتند و در همان زمان غیاث الدین نیز رخت از این عالم فانی به عالم باقی بست.

حسن بعد از غیاث الدین بلخان، در دربار محمد شاه خلجی (۱۲۹۵.ق/۱۳۱۲.۱۲۹۵م) و تغلق شاه (بنیاد گذار دودمان تغلیه) و پسرش محمد شاه هم بوده است و سپس به سبب دستور سلطان محمد تغلق، حسن از دهلی به منطقه دولت آباد منتقل شد و همانجا در سال ۱۳۲۷/ق فوت کرد و او را در خلد آباد (منطقه نزد دولت آباد) مدفون کردند.

معروف است، اگر کسی دهلیز مزار حسن را پوسه کند، درهای علم و دانش بر او باز می‌گردد. (۲)

مولانا جامی در مورد حسن چنین می‌نویسد: "صاحب تاریخ هند می‌گوید که در مکارم اخلاق و لطافت و ظرافت مجالس و استقامت عقل و روش صوفیه و لزوم قناعت و اعتقاد پاکیزه و در تجرد و تفرّد از علایق دیندوی و خموش بودن و خموش گذراندن بی‌اسباب صوری همچو اونی کمتر دیدم و چنان شیرین مجلس و مؤدب و مهذب بود که راحتی که از مجالس وی می‌یافتم از مجالست هیچکس نمی‌یافتم. (۳)

روایت است که حسن با حسن سیرت و صورت و با زیبایی اندیشه و طبع لطیف تا به پایان عمر به تجرد زیست و همسری اختیار نکرد و به وصایت پس از مرگ به شهر بدرهند به خاک سپردند.

آثار حسن سجزی

یکی از طوطیان هند امیر حسن بکه تاز هر دو میدان (نظم و نثر) بود. اگر ما تاریخ ادبیات فارسی را نگاه کنیم در می‌یابیم خیلی کم اندکسانی که نه تنها آثار منظوم و منثور هر دو داشته باشند بلکه در هر زمینه شهرت فراوانی هم بدست آورده، آثارشان شامل آثار مهمی محسوب شوند حسن یکی از افراد برجسته می‌باشد که اگر غزل می‌سراید به "سعدی هند" معروف می‌شود و اگر ملفوظات مرشد خود را جمع آوری می‌نماید؛ امیر خسرو هم می‌خواهد که تمام آثار خود را به نام او نموده تا در ظل سایه نام و شهرت او به عزتی والا دست یابد.

بمقول صاحب "تاریخ فیروز شاهی" ضیاء پرنی راجع به حسن

چنین بیان می‌کند:

بروز جمعه در سال ۵۲۸۴. ق/ ۱۲۸۳ م شهزاده متوجه گردید که به سرکردگی
تمر ملعون در یک فرسنگی شهر به اردو آمده اند.

وی برای پیش دستی بردشمن از شهر پالشکریان خارج و در
افرسنگی دشمن در کنار رود راوی در لاهور در اطراف باغ نیر لشکریان را
مستقر می کند و برای امنیت بیشتر در خشکی جزیره ماندی بین دو شعبه
رود اردو می زند، تا از یک سو سربازان خودی نتوانند فرار کنند و از سوی
دیگر دشمن نتواند به آسانی بر او حمله آورد با این همه تدبیر دست تقدیر
سرنوشتی دیگری بر او رقم زد:

هر کس را از بخت بد راه او افتد کار او در کام بد خواه افتد
بخت چون دیوانه از ره گم شود عقل چون شب کور در چاه افتد (۱۰)
در این کارزار امیر جنگاور بسیار رشادتها و قهرمانیها می کند و
دشمن را به عقب می راند و سپاه او نیز به پیروی از امیر و فرماندار خود،
به قلب دشمن یورش می برد و آن کافران دون را به فرار و انداز می نماید.
اما از دست قضا، تیری زهر آلود به پهلوی آن قهرمان دلاور می نشیند و
شاهباز روح وی به عالم اعلی پرواز می نماید. امیر حسن سجزی، با اندوه
فراوان در رثای شهادت آن پادشه می گوید:

روی بخواك می نهی وه كهه چنین نخواست
ماه زمانه ای ترا زیر زمین نخواست
گر پیشکار می روی، جان من است خاک تو
خلوت خاک خوش بود جان من این نخواست (۱۱)

و به چنین روش، شاهباز طائر روح قدسی او به ملکوت می پیوندد
دو قهرمان دلاور روی در خاک می نهادند شاعر در مرثیه ای جانگداز چنین
که خواننده شد تألم قلبی و تأسف خود را به شیوه ای شیوا و بیانی زیبا بیان
می دارد.

فوائد الفؤاد

معروف است که سقراط شاگردی بهتر از افلاطون نیافت و نه افلاطون توانست که استادی؛ بهتر از سقراط بدست پیارود. روش ای که افلاطون برای بیان افکار سقراط اختیار نمود، روش ای بود که ادبیات عالم بر آن افتخار می کنند، همچنین امیر حسن افکار مرشد خود نظام الدین اولیاء را در فوائد الفؤاد به زیبا ترین روش بیان نموده است. به همین جهت این کتاب در میان اهل عرفان و صاحبان تصوف همچون صحیفه آسمانی می ماند و در این مورد. عبدالحق محدث دهلوی چنین می نویسد: "میر حسن را کتابی مسمی بفوائد الفؤاد و در آنجا ملفوظات شیخ را جمع کرده، در غایت متانت الفاظ و لطافت معانی. آن کتاب در میان خلفا و مریدان شیخ نظام الدین دستور ست." (۱۲)

میر حسن ملفوظات شیخ را در سال ۵۴۰۷ ق/ ۱۲۰۷ م جمع آوری نمود که دارای صد و هشتاد و هشت ملفوظات می باشد و خود شیخ این کار حسن را آنچنان پسندیده بود که فرمود: "نیکو نبشته ای و درویشانه نبشته ای و نام هم نیکو کرده ای." (۱۳) در مورد این اثر حسن معروف است که امیر خسرو می گفت که کاش تمام کتب که من نوشته ام به امیر حسن می دادم و ملفوظات سلطان المشایخ که وی جمع کرده است از مال من بود تا من تمام عمر بر این امر فخر و مباهات می کردم.

پروفیسور نکلسن راجع به "کشف المحجوب" علی هجویری می نویسد که علی هجویری کشف المحجوب را چنین نوشته است که گویی صرفی های هم عصر او را می بینیم و ما در آینه این کتاب عرفان آن دوره را مجسم می بینیم صداقت این امر در ملفوظات شیخ نظام الدین

هم آشکار دیده می شود که نه تنها تصویری از زندگی مردم و جامعه در قرن هفتم و هشتم هجری، در هند بیان می کند بلکه روش زندگی نظام الدین اولیا و اهمیت وی بین مردم هند را نیز ابراز می نماید. (۱۴)

معنای لفظی و لغوی ملفوظات "تلفظ شده، انداخته و گفته شده" خوانده شد یا حدیث و سخن بزرگان است یا کتابی را گویند که در آن و عظمی سخن مرشد به نحوی که در مجلس ایراد شده باشد؛ به این ترتیب که صوفیان و بزرگان دین در مجلس و محافل برای آموزش و تعلیم دین اسلام سخنانی را ایراد می کنند. (۱۵)

این طریقه تربیت و تهیه ملفوظات روش خواجهگان چشتی بود بنابراین که قبل از حضرت گیسو دراز (۵۷۱ق/۱۲۲۱م)، صوفی معروف شبه قاره، تألیف ملفوظات رایج نبود و تنها صوفیهای سلسله چشتیان بودند که با طریق و عظمی و خطابه به تعلیم و تبلیغ می پرداختند و نظرشان این بود که کیفیت که حال سخنرانی در مجالس به بزرگان دست می دهد از خواندن مکتوبات بدست نمی آید. بنابراین در میان صوفیان ملفوظات دارای اهمیت خاصی می باشند و به همین جهت حسن برای خدمت بزرگ به استاد و مرشدش این کار را انتخاب نمود و با این طریق عقاید دینی و عرفانی نظام الدین را به خوبی بیان نمود.

دیوان

دیوان حسن پیش از نه هزار بیت شعر شامل قصاید، غزلیات، ترجیعات، ترکیبات، رباعیات و مثنویات دارد و کلیات وی به نام کلیات سجزی دهلوی در ۱۲۵۲ق/۱۹۳۳م در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده است.

صاحب "سیر الاولیاء" راجع به شعر سرایی حسن می نویسد: "آن

ملك المملوك فضلا و آن بطرافت طبع دلر با یعنی امیر حسن علاء
 سجزی که غزلیات جگر سوز او از چشوق دلهای عاشقان آتش محبت
 بیرون می آورد و اشعار دلپذیر او راحتی بدلهای سخنوران می رساند و
 لطائف روح افزای او مایه اهل ذوق است و سخن این بزرگ چاشنی شیخ
 سعدی دارد، و این بزرگ پیوسته میان شعرا متمکن و متجمل بود و
 هیچکسی لطیفه و نظمی بدیده بهتر از و نگفت و پادشاهان و پادشاه
 زادگان گوش هوش بر لطائف او می داشتند. (۱۲) بدون شک و تردیدی
 ویژگی های مذکور به بالا را ما بطور کامل در هر زمینه شعر او می بینیم.
 بطور نمونه رباعیات وی را ملاحظه فرمایید:

یک حرف تو چل صباح عالم را نور
 یک حرف تو هشت خلد را مایه ی حور
 حرف سیمین چهل و لسی، را دستور
 زان چهار چهار رکن عالم معمور
 و دارم دلکی غمین بیامرز و مپرس
 صد واقعه در کمین بیامرز و مپرس
 شرمنده شوم اگر پرسی عملم
 ای اکرم الاکرامین بیامرز و مپرس (۱۳)

مثنویات

از نوآوری های حسن سرودن مدیحه در قالب مثنوی کوتاه در
 اوزان گوناگون است و بعضی از مثنویهای او نیز حکایات منحصر
 بفردحساری مطالبی است بمناسبت و قایع خاص از قبیل ولادتها،
 عمارت های نو و نظایر آنها. از سوی دیگر جمعی از سرودهای او برگرفته از

داستانهای مردمی یا فولکلور بوده که حاوی سرگذشتها و حکایات برگرفته از ادبیات عامه بود و دانش و دانش اندوزی در سروده های حسن بسیار ارج نهاده شده است.

معروف ترین مثنوی وی "عشق نامه" است. حسن این مثنوی را که دارای ششصد و شش بیت است به بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف در سال ۵۷۰۰ ق. / ۱۲۰۰ م در یک شب سروده است و خود او در این مورد می سراید:

محببت لروح بود و عشق خامه
از آن نامش نهادم عشق نامه
نمودم اندرین چندین تفکر
سواد یکشبه بود این همه ذر
بسال هفصد این در شد نموده
دو شبه غره ذوالحجه بوده
چو در نظم آمد این ابیات دلکش
شمردم حاصل آمد ششصد و شش (۱۸)

موضوع مثنوی، داستان عشق جوانی هندو به یکی از دختران هم کیش خود است. این جوان پس از مرگ معشوق خود را همراه جسد دختر می سوزاند. حسن این داستان را که در میان مردم مشهور بوده به نظم کشیده است و این یکی از ویژگی شاعر توانا می باشد که داستانها و قصه های معروف جامعه را به صورت نظم بسراید.

نه خود کردم این افسانه منظم
که مشهور ست این قصه در این بوم
اگر گویی که این گفتن چرا بود
بیان عشق بی دینان خطا بود

بیان عشق کار هر زبان نیست
 چو قائل زنده باشد زبان نیست (۱۹)

غزل سرائی

گر بندوشی دُردی از خمخانۀ دردای حسن
 داد معنسی از می سعدی شیرازی دهی
 شهرت اصلی حسن به سبب غزلسرائی است. غزلهای او
 همچون سعدی ساده روان و دارای مضامین دقیق می باشد. وی با زبان
 شعر پیروی از روش سعدی می کند و در لا پلای شعر و غزلهای خود این
 امر را اقرار می کند.

از نظم حسن نرشد دیباچۀ عشق آری
 چلد مخنش دارد شیرازۀ شیرازی
 حسن مثل استاد خود؛ سعدی، مضامین عاشقانه را در غزلش
 با لطیف ترین معانی اما در ساده ترین و فصیح ترین و کاملترین الفاظ
 آورده است:

تا باز باز گرفتگی ز گرفتاری چند
 جز جگر هیچ نخوردند جگر خواری چند
 دل ماخستۀ چشم توشد و تو همه عمر
 نشدی رنج به پیر سیدن بیماری چند
 چند ازین غمزه زمان پرسرکوی آمدنت
 تو مرا کشته شده گیر و چومن باری چند
 صفات نعمت دیدار ترا نشنیدند
 طرفه مرغان که فتادند بگلزاری چند
 گر حسن را نظری بر غلط افتاد ببخش
 چشم بر عفو تو دارند گنہکاری چند

غزل حسن بیان یک عاشق است که به نهایت صداقت و پاکی
و سادگی به بیان احساسات بی قرار و روح لطیف و بی شائبه می پردازد:

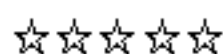
چندین چه ناز آموختی آن غمزه غماز را
دل پردی نر جان سوختی حدیست آخر ناز را
هر چند هندوی توام چون دزدم از لعنت شکر
در هر کمین بنشاننده ای ترکان تیر انداز را
هرگز نپرسد از کسی کعبه نشینان را نشان
مستی که او قبله کند چون ماهی طناز را
غالب نیاید عقل من بر عشق مهر و بیان، بلی
حد کبوتر کی بود که صید گیرد باز را (۲۰)

در غزلهای او رنگینی و شیرینی عرفان هم وجود دارد و بقول

دکتر ظهور الدین احمد شعرهای حسن در محفل سماع خوانده می شد:

هر قوم راست راهی دینی و قبله گاهی
ما قبله راست کردیم بر سمت کج کلاهی
خیرای خطیب برخوان هر خطبه بی که ناری
رویش نگر چه عیدی ابرو نماز گاهی
گر سرو و مه ندیدی پایکدگر موافق
بالایش بین چه سروی بالای سرو ماهی
بندی اگر گشایند از زلف ظالم او
از هر خمی بر آید فریاد داد خواهی
هر صبح اشک من بین سر پرزده زمرگان
چون شب نمی که افتد بر روی هر گیاهی (۲۱)

خلاصه کلام آنکه این شاعر سوخته دل، فرهیخته و پرداخته، برخاسته از بستر ادب و عرفان گستره ادب و سخن فارسی را در جامعه هندی به اوج خود رساند و در عرصه عرفان اثری آفرید که تا به امروز و مسلم تا به فرداها، سرخط تحقیق و جستجو بوده و سرچشمه سیراب کنند. پویندگان عرفان و ادب در میان شاعران و سخنوران شبه قاره می باشد.



پی نوشت ها

- (۱) "اردو دائرة معارف اسلامیه" ص: ۲۲۸
- (۲) صفا، ذبیح الله "تاریخ ادبیات در ایران" ص: ۸۱۹
- (۳) دولت‌شاه سمرقندی "تذکره الشعراء" ص: ۱۸۲
- (۴) صفا، ذبیح الله "تاریخ ادبیات در ایران" ص: ۸۲۲
- (۵) شیخ محمد اکرام "آب کوثر" ص: ۱۷۲
- (۶) همو همان همانجا
- (۷) جامی، عبدالرحمن "نقحات الانس" ص: ۲۱۱
- (۸) صفا، ذبیح الله "تاریخ ادبیات در ایران" ص: ۸۲۴
- (۹) حسن سبخری "تاریخ مبارک شاهی" ص: ۱۱۱
- (۱۰) همو همان ص: ۱۱۲

- (۱۱) نقل از تاریخ مبارک شاهی با ترجمه آفتاب اصغر، ص: ۱۱۷
- (۱۲) محدث دهلوی، عبدالحق "اخبار الاخبار" ص: ۱۰۱
- (۱۳) اردو دائرة معارف اسلامیه، ص: ۲۲۸
- (۱۴) رشید احمد جالندهری، پیش لفظ "فوائد الفوائد" ص: ۷
- (۱۵) محمود هاشمی "تحول نثر فارسی در شبه قاره" ص: ۱۷۴
- (۱۶) سید محمد مبارک "سیر الاولیاء" ص: ۳۰۸
- (۱۷) جامی "نفحات الانس" ص: ۲۱۱
- (۱۸) ظهور الدین احمد "ایرانی ادب در شبه قاره" ص: ۷۷
- (۱۹) همو همان همانجا
- (۲۰) صفا، ذبیح الله "گنج سخن" ص: ۲۲۷، ۲۲۸
- (۲۱) حسن سجزی "دیوان غزلهای" با تصحیح و مقدمه مریم خلیلی و محمد پارانی، ص: ۷۹۵

منابع

- (۱) اردو دائرة معارف اسلامیه زیر اهتمام دانشگاه پنجاب لاهور،
۱۹۷۳/۵۱۴۹۳ م
- (۲) جامی، عبدالرحمن "نفحات الانس" با تصحیح و مقدمه مهدی
توحیدی پور، انتشارات کتابفروشی محمودی، پتا
- (۳) دولتشاه سمرقندی، امیر "تذکره الشعراء" انتشارات پدیده خاور،
تهران ۱۳۳۸ ش

- (۴) دیوان غزلیهای امیر حسن سجزی دهلوی با تصحیح و مقدمه دکتر
 مریم خطیطی جهانتیغ و محمد پارانی، مرکز مطالعات شبه قاره و
 آسیای جنوبی، دانشگاه سیستان و بلوچستان ۱۴۸۲ ش
- (۵) سید محمد مبارک "سیر الاولیاء" مرکز تحقیقات فارسی ایران و
 پاکستان، پتا
- (۶) شیخ محمد اکرام "آب کوثر" اداره ثقافت اسلامی، ۲. کلب رود،
 لاهور، ۱۹۹۲ م
- (۷) شیخ عبدالحق محدث دهلوی "اخبار الاخیار" فاروق آکادمی، ضلع
 خیرپور سند، پاکستان، پتا
- (۸) صفا، ذبیح الله "تاریخ ادبیات در ایران" انتشارات فرنوس ۱۴۷۴ ش، تهران
- (۹) صفا، ذبیح الله "گنج سخن" انتشارات ققنوس تهران ۱۴۲۴ ش
- (۱۰) ظهیر الدین احمد "ایرانی ادب (در شبه قاره)" دانشگاه جی سی
 لاهور، نوامبر ۲۰۰۲ م
- (۱۱) فراند الفرداد با ترجمه اردو محمد سرور زیر اهتمام علماء آکادمی
 محکمه اوقاف پنجاب، لاهور ۱۴۲۲ ه.ق
- (۱۲) محمود هاشمی "تحوّل نثر فارسی در شبه قاره" مرکز تحقیقات
 فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد ۱۹۹۲ م
- (۱۳) یحیی بن احمد سرهندی "تاریخ مبارک شاهی" مترجم آفتاب اصغر،
 مرکزی پورد اردو، لاهور، ۱۹۷۲ م

